

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بحران افغانستان

دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی*

چکیده

از زمان تأسیس جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، موضوع افغانستان یکی از مسائل و موارد مهم سیاست خارجی آن بوده است. با این همه، جایگاه و اهمیت این کشور در سیاست خارجی ایران یکسان نبوده است. بلکه با توجه به تحولات داخلی افغانستان، منطقه‌ای و بین‌المللی دستخوش تغییر شده است. به گونه‌ای که در برخی مواقع به علت بروز بحران‌های شدید و عمیق در این سه سطح، افغانستان به صورت مهمترین موضوع و معضل سیاست خارجی ایران درآمده است. تهاجم نیروهای ائتلاف بین‌المللی به رهبری امریکا به افغانستان و سپس سقوط طالبان در دسامبر ۲۰۰۱، یکی از آن موارد و مقاطع تاریخی است. اگرچه این رخداد، «بحران سیاست خارجی» برای جمهوری اسلامی به شمار نمی‌رود، اما بحرانی منطقه‌ای و بین‌المللی دو محیط امنیتی پیرامونی آن پدید آورده و امنیت و منافع ملی ایران را شدیداً تحت تأثیر قرار داده است.

در این مقاله تلاش می‌شود، چرایی، چگونگی و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این بحران تجزیه و تحلیل شود. زیرا انتظار می‌رفت ایران به عنوان یکی از بازیگران تأثیرگذار در افغانستان نقش فعال و سازنده‌ای در فرایند یاد شده ایفا کند؛ نقشی که مستلزم سیاست خارجی کنش‌مند یا حداقل کنشگر از سوی ایران باشد. بدین منظور، اهداف، جهت‌گیری و رفتار سیاست خارجی ایران در سه مقطع قبل از جنگ، مرحله‌ی عملیات نظامی و دوره‌ی سازندگی، بررسی و واکاوی می‌شود. هدف اصلی، تبیین عوامل تعیین‌کننده‌ی سیاست خارجی ایران و عناصر تشکیل دهنده به رفتار آن در بحران افغانستان است.

واژگان کلیدی: بی‌طرفی فعال، بحران، گفتمان، انقلاب، ژئوپلتیک، انزواگرایی، مدیریت بحران، سیاست اقتناعی، سیاست اجبار، بازدارندگی، چند جانبه‌گرایی، خلع سلاح، محور شرارت، تروریسم.

۱. مقدمه

یکی از محورها و موضوعات مهم و مؤثر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از بدو پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، تحولات افغانستان بوده است. در طول ۲۷ سال گذشته این مسئله، به رغم فراز و فرود، همواره جایگاه ثابت خود را در سیاست خارجی ایران حفظ کرده است. علل و عوامل متعددی، چون نزدیکی جغرافیایی و همسایگی، اشتراکات تاریخی و فرهنگی، جمهوری اسلامی ایران را بر آن داشته است تا با دقت و حساسیت تحولات افغانستان را پی‌گیری کند. به گونه‌ای که در مواقع و مواردی، افغانستان به صورت مهمترین موضوع سیاست خارجی ایران و در کانون آن قرار گرفته است.

کودتای نظامی کمونیست‌ها در اردیبهشت ۱۳۵۷ (آوریل ۱۹۷۸) و تشکیل حکومت دست‌نشاندهی کمونیستی در افغانستان، باعث زنجیره‌ای از بحران‌ها در این کشور شد^۱؛ بحران‌هایی که نظام اسلامی - انقلابی ایران را به عکس‌العمل و واکنش واداشت. اشغال افغانستان در سال ۱۹۷۹^۲، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را با چالش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی سختی مواجه ساخت. از سویی، برپایه یکی از اصول و اهداف انقلاب اسلامی، حمایت از مجاهدین افغانی به عنوان یکی از مصادیق جنبش‌های آزادیبخش در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار گرفت. از سوی دیگر، مخالفت با قدرت اشغالگر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را با ابرقدرت شرق عمیقاً تحت تأثیر قرار داد. سیاستی که اصل نه شرقی و نه غربی را تحکیم و تثبیت کرد و موجب بروز جنگ سرد منطقه‌ای بین ایران و شوروی گردید.^۳

مهمترین پیامد این رویارویی سیاسی - ایدئولوژیک نیز قرار گرفتن شوروی در صف حامیان رژیم صدام حسین در جنگ علیه ایران بود.

۱. برای مطالعه بیشتر در این مورد رک به:

علی رضا علی آبادی، افغانستان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵؛ امیرمحمد حاجی بوسفی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی در پرتو تحولات منطقه‌ای (۲۰۰۱-۱۹۹۱)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴، صص ۲۲۳-۲۰۵.

۲. جهت آگاهی بیشتر در زمینه علل و عملکرد نیروهای شوروی در افغانستان ببینید:

گروموف، ارتش سرخ در افغانستان، ترجمه آریانفر، پیشاور؛ دبه گو کوردوزو و سلیک هاریسون، پشت پرده افغانستان، ترجمه اسد... شفاتی، تهران: انتشارات الهدی، ۱۳۷۹.

۳. در مورد روابط ایران و شوروی پس از اشغال افغانستان رک به:

نیکو کدی و مارک گازیوروسکی، نه شرقی، نه غربی: روابط خارجی ایران با آمریکا و اتحاد شوروی، ترجمه ابراهیم متقی و الهه کولائی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹؛ الهه کولائی، اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.

پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۸، عقب نشینی های نیروهای شوروی از افغانستان در ۱۵ فوریه ۱۹۸۹ و به تبع آن سقوط حکومت نجیب ... در آوریل ۱۹۹۲، شرایط و موقعیت جدیدی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این کشور فراهم ساخت و چالش ها و فرصت های زیادی برای آن آفرید. سقوط رژیم کمونیستی و تشکیل دولت مجاهدین در سال ۱۹۹۲، اختلافات و رقابت های فروخته ی گروه های جهادی را ظاهر کرد. زیرا در زمان اشغال و حاکمیت دولت دست نشانده در افغانستان دشمن مشترک به صورت عامل وحدت بخش عمل می کرد، اما با زایل شدن آن، زمینه و بستر ظهور و بروز اختلافات فراهم شده بود.

چند دستگی و تفرق مجاهدین، از شکل گیری دولت وحدت ملی جلوگیری کرد و حاصلی جز نامنی، بی ثباتی و جنگ داخلی و رقابت قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای برای شکل دهی به آینده افغانستان در بر نداشت^۱؛ عاملی که موجب شد تا جمهوری اسلامی ایران در راستای منافع حداکثری خود از گروه های قومی، زبانی و مذهبی خاصی حمایت کند؛ هدفی که در پشتیبانی و حفظ حکومت تاجیک ها به رهبری برهان الدین ربانی تحقق می یافت. این سیاست ایران واکنش منفی و توازن ساز سایر گروه های نژادی و جهادی و رقابت و مخالفت بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای را برانگیخت. برآیند این دو عامل، برآمدن پدیده ی طالبان و سپس به قدرت رسیدن آنان در سال ۱۹۹۴ در کابل بود. رژیم متعصب مذهبی که در سال ۱۹۹۸ ایران را تا مرز رویارویی نظامی با افغانستان پیش برد.^۲

وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) و به دنبال آن حمله آمریکا به افغانستان و سقوط طالبان در دسامبر ۲۰۰۱ نقطه عطف دیگری را در سیاست خارجی ایران نسبت به افغانستان رقم زد. تحولات و جنگ افغانستان اگرچه «بحران سیاست خارجی» برای جمهوری اسلامی ایران به شمار نمی رفت، ولی منطقه و جهان را در وضعیت بحرانی قرار داد. در نتیجه، از

۱. برای توضیح بیشتر بنگرید به:

چنگیز پهلوان، افغانستان عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۷.

۲. جهت مطالعه ی بیشتر ببینید، پتر مارسدن، طالبان، جنگ، مذهب و نظم نوین در افغانستان، ترجمه نحله خندق، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹؛ حمید احمدی، «طالبان: ریشه ها، علل ظهور و عوامل رشد»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۲-۱۳۱، مرداد و شهریور ۱۳۷۷؛ حسام الدین امامی، افغانستان و ظهور طالبان، تهران: شاب، ۱۳۷۸؛ ریچارد مکنزی، افغانستان و سیاست های جهانی، مشهد: ترانه ۱۳۷۷؛ سی نادی مس، «ستیز در افغانستان: مداخله خارجی» ترجمه رضا دوستدار، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مرداد و شهریور ۱۳۷۹؛ پرویز ورجاوند، «بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره های ۱۱۸-۱۱۷، ۱۳۴-۱۳۳، خرداد - تیر ۱۳۷۶، فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۷ و مهر و آبان ۱۳۷۷.

آنجا که این تغییر و تحولات ژرف در محیط امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی ایران به وقوع پیوست، انتظار می‌رفت که ایران سیاست خارجی کنش‌مند و فعالی اتخاذ کند. به گونه‌ای که جهت تأمین منافع ملی خود، فعالانه وارد عمل شود. زیرا پس از سال‌ها مجدداً فرصتی برای ایران پیش آمده بود تا بتواند نقش مؤثر و سازنده‌ای در افغانستان ایفا کند.

هدف این مقاله، واکاوی چرایی و چگونگی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران افغانستان است. به سخن دیگر، هدف پاسخگویی به این پرسش اساسی است که علل و عوامل تعیین‌کننده و شکل‌دهنده‌ی رفتار سیاست خارجی ایران در بحران افغانستان کدامند؟ تلاش می‌شود با تجزیه و تحلیل علل، جهت‌گیری و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به این سؤال بنیادی پاسخ داده شود. توضیح داده خواهد شد که با توجه به ماهیت بحران و بازیگران نقش آفرین در آن و همچنین اصول و اهداف ایران، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با گزینه‌ها و انتخاب سختی^۱ رو به رو شد که مستلزم برآورد و تصمیم‌گیری راهبردی بود.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران افغانستان ناشی از حمله نیروهای ائتلاف بین‌المللی به این کشور را می‌توان به سه گروه دوره تقسیم کرد: مرحله‌ی قبل از حمله‌ی نیروهای ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا؛ دوره جنگ؛ و مرحله پس از پایان عملیات نظامی یا برهه‌ی بازسازی. اگرچه رفتار خارجی ایران در این سه دوره از اصول ثابتی پیروی می‌کند، ولی در عین حال از تغییراتی نیز برخوردار است.

۲. قبل از جنگ

اگرچه حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر در کشوری به وقوع پیوست که هزاران کیلومتر با ایران فاصله داشت، اما از آنجا که به گروهی نسبت داده شد که مرکز فعالیتشان افغانستان بود، به یکی از بزرگترین چالش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی تبدیل شد.^۲ بلافاصله پس از این حادثه مقامات آمریکا گروه القاعده را مسبب آن دانسته و در صدد مقابله و مبارزه با آن برآمدند که به تهاجم نظامی به افغانستان منجر شد.

1. Hard Choice

۲. برای مطالعه بیشتر در مورد تاثیر حادثه یازده سپتامبر بر سیاست خارجی ایران رک به: سید محمد کاظم سجاده‌پور؛ ایران و یازده سپتامبر: چارچوبی مفهومی برای درک سیاست خارجی، فصلنامه‌ی سیاست خارجی، سال ۱۵، شماره ۴ زمستان ۱۳۸۰.

جمهوری اسلامی ایران، با وجود مخالفت با سیاست‌ها و رفتارهای آمریکا و نداشتن رابطه‌ی سیاسی با آن، بدون درنگ این حملات را اقدامی تروریستی دانسته و محکوم کرد. این واکنش سریع، با توجه به ماهیت مناسبات دو کشور، نقطه عطفی در تاریخ سیاست خارجی ایران محسوب می‌شود. زیرا محکومیت اقدامی که به قدرت و امنیت بزرگ‌ترین دشمن استراتژیک جمهوری اسلامی ضربه زد از سوی کشوری ضد امپریالیستی و انقلابی چندان آسان نبود. بسیاری انتظار داشتند، ایران نیز مانند عراق از این اقدام ضد آمریکایی استقبال پرشور کند.

مهم‌ترین هدف جمهوری اسلامی ایران از اتخاذ این موضع سریع و صریح، تأمین و حفظ امنیت ملی بود. بنابراین، ایران تلاش کرد با جلوگیری از متهم شدن در دست داشتن در این حملات از امنیتی شدن خود توسط آمریکا پیشگیری کند. زیرا بعضی از رسانه‌ها و مقامات آمریکایی در ساعات اولیه وقوع حادثه، انگشت اتهام را به سوی جمهوری اسلامی نشانده رفتند. سپس ایران سعی نمود آمریکا را از اقدام خصمانه و نظامی علیه خود، باز دارد. به عبارت دیگر جمهوری اسلامی تلاش کرد خود را از تیررس آمریکا دور نگهدارد.

پس از فروکش کردن هیجانات و احساسات اولیه و موفقیت نسبی ایران در دفع خطر ناشی از امنیتی شدن از سویی و قطعی شدن اقدام نظامی آمریکا علیه طالبان از سوی دیگر، سیاست خارجی ایران در وضعیت پارادوکسیکال و معماگونه‌ای قرار گرفت. این معما و پارادوکس، معلول ماهیت بازیگران درگیر در بحران و اهداف جمهوری اسلامی بود. در یک طرف این رویارویی رژیم طالبان قرار داشت که حکومت طرفدار ایران در کابل را سرنگون ساخته و منافع آن را در افغانستان به خطر انداخته بود؛ فراتر از این، با قتل دیپلمات‌های ایرانی، تا مرز جنگ با جمهوری اسلامی پیش رفت و بیشترین تهدیدات امنیتی را متوجه آن ساخت.^۱ بنابراین، حمله آمریکا به افغانستان و سرنگونی طالبان به عنوان رقیب ایدئولوژیک و تهدید امنیتی آشکار علیه جمهوری اسلامی، تأمین‌کننده‌ی منافع ملی آن بود. این امر به معنای منافع مشترک ایران و آمریکا و وجود نوعی^۲ «اتحاد طبیعی» بین دو کشور بود.

۱. جهت توضیح بیشتر در مورد ماهیت چگونگی شکل‌گیری گروه طالبان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران رک به: یوری گانوفسکی، «طالبان: نیروی جدید» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ششم، دوره سوم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۷۶؛ علی خرم، «افغانستان و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۷۵؛ داود غریبان زندی، ظهور پدیده طالبان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۸۰.

۲. اتحاد طبیعی وضعیتی است که در آن دو کشور دارای منافع مشترکی هستند؛ اما از آنجا که منافع یکی از آنان

اما در سوی دیگر این کشمکش و معارضة، آمریکا قرار داشت که مهمترین و بزرگترین دشمن و تهدید امنیتی و حتی وجودی علیه ایران محسوب می‌شود. لذا تهاجم آمریکا به افغانستان و تسلط آن بر این کشور، به مثابه‌ی استقرار نیروهای نظامی دشمن شماره‌ی یک جمهوری اسلامی در مرزها شرقی آن بود. در حقیقت از بین رفتن تهدید طالبان به معنای ظهور تهدیدی امنیتی دیگری در افغانستان بود. بنابراین، جمهوری الامی بر سر دو راهی استراتژیک قرار گرفته بود که با اعمال مدیریت راهبردی باید در سیاست خارجی دست به انتخاب استراتژیک می‌زد. یعنی، جمهوری اسلامی ایران در جنگ بین دو دشمن باید سیاستی را اتخاذ کند که نابودی و یکی به پیروزی و تهدید دیگری ختم نگردد.

۲.۱. گفتمان‌ها

این معما و پارادوکس ناشی از ماهیت بحران و اهداف ایران، موجب شکل‌گیری رویکردها و گفتمان‌های مختلفی در سیاست خارجی آن نسبت به افغانستان شد. تعریف و تفسیر هر یک از این گفتمان‌ها از بحران و منافع ملی جمهوری اسلامی متفاوت و حتی متعارض بود. بطور کلی چهار گفتمان در مورد چگونگی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال افغانستان وجود داشت که تا مرحله‌ی بازسازی این کشور نیز ادامه یافت. گفتمان ایدئولوژیک از منظر حداکثری به افغانستان می‌نگریست و براساس تعهدات ایدئولوژیک حمایت از شیعیان و اسلام‌گرایان و سرانجام تشکیل دولت ائتلافی اسلامی را ترجیح می‌داد. گفتمانی که در دوران حکومت مجاهدین، برای مدتی برای سیاست خارجی ایران حاکم شد^۱، مجدداً در جریان بحران اخیر این کشور احیا گردید، اما هرگز به منزلت هژمونیک دست نیافت و در حاشیه باقی ماند.

گفتمان دوم، ژئوپلتیک است که به دو خرده گفتمان حداکثری و حداقلی تقسیم می‌شود. از دیدگاه گفتمان ژئوپلتیک حداکثری، افغانستان به عنوان عمق استراتژیک ایران محسوب می‌شود که ایران باید در آینده‌ی آن نقش اصلی ایفا و برای تشکیل دولت حامی در آن تلاش کند. فارغ از تعلقات مذهبی و قومی، شکل‌گیری دولت طرفدار ایران در افغانستان اهمیت استراتژیک و

نوسط دیگری تأمین می‌شود، آن دولت ضرورتی نمی‌بیند که رسماً به دیگری متعهد شود. عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: انتشارات، سمت ۱۳۸۵، ص ۱۸۲.

۱. برای نمونه نگاه کنید به:

ژنوپلیتیک دارد. گفتمان ژنوپلیتیک حداقلگرا، در عین حالی که همان اهمیت و منزلت راهبردی را برای افغانستان قائل است، اما بر مبنای واقعگرایی، دستیابی به چنین هدفی را در شرایط فعلی دور از دسترس می‌داند، لذا شکل‌گیری دولت با ثبات و مسئولیت‌پذیر، فارغ از تعلقات ایدئولوژیک و نژادی، تأمین‌کننده منافع ملی ایران است.

گفتمان تمدنی، سومین رهیافتی است که نسبت به بحران افغانستان ظهور کرد. براین اساس، ایران و افغانستان از فرهنگ و تمدن واحدی برخوردارند. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران باید بر پایه‌ی اشتراکات فرهنگی، تمدنی و تاریخی با افغانستان برای رسیدن به نوعی همگرایی، به تعامل و همکاری بپردازد. در این گفتمان، افغانستان عقبه‌ی فرهنگی ایران به شمار می‌رود و سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز باید بدون توجه به متغیرهای قومی، نژادی و مذهبی تدوین و اجرا شود.^۱

گفتمان انزواگرایی، برخلاف سه گفتمان پیش گفته که همگی بر لزوم حضور فعال و فراگیری ایران در صحنه‌ی افغانستان تأکید می‌ورزند، بر این اعتقاد است که اصولاً حضور و درگیری ایران در مسائل افغانستان لزومی ندارد و نوعی انزواطلبی را توصیه می‌کند. این گفتمان به ویژه پس از پایان جنگ در آن کشور و شروع مرحله بازسازی ظهور کرد، اما هرگز در متن سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار نگرفت.

۲.۲. جهت‌گیری

با این وجود در فاصله زمانی ۲۵ شهریور تا ۲۲ مهر ماه ۱۳۸۰، نوعی انفعال و حتی بی‌تصمیمی ناشی از گفتمان انزواگرایی، بر سیاست خارجی ایران حاکم شد. استراتژی و جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این دوره‌ی یک ماهه، نوعی بی‌طرفی منفی است.^۲ به این معنا که ایران با رعایت اصل "پرهیز" و "همسانی" در صدد بود که بارفتار یکسان، با هیچ کدام از طرفین منازعه و بحران (آمریکا و طالبان) کمک و همکاری نکند. لذا در ابتدا تلاشی برای تأثیرگذاری مثبت بر روند حوادث و شکل دهی به آن صورت نگرفت. انفعال سیاست خارجی ایران، دست بازیگران منطقه‌ای دیگر را در بحران افغانستان - به ویژه پاکستان - باز

۱. برای نمونه نگاه کنید به: چنگیز پهلوان، عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، تهران: نشر مهد مینا، ۱۳۷۸.

۲. بی‌طرفی منفی نوعی جهت‌گیری سیاست خارجی است که براساس آن کشور دارای نقش انفعالی بوده و به جای تلاش برای ایفای نقش فعال سعی می‌کند به هر قیمتی خود را از جنگ و درگیری دور نگاهدارد.

سیدعبدالعلی قوام، پیشین، ص ۱۶۰.

گذاشت تا حوادث را در راستای منافع ملی خود هدایت کنند. فراتر از این، انزوا یا بی‌طرفی منفی جمهوری اسلامی بیش از آنکه تأمین‌کننده‌ی منافع و اهداف ملی ایران باشد، به نفع آمریکا بود.^۱ لیکن به تدریج سیاست خارجی ایران از انزوا و انفعال یک ماهه خارج شد و جهت‌گیری بی‌طرفی فعال^۲ را برگزید. این سیاست برپایه‌ی اصل "تفکیک" و "بازدارندگی" به منظور سرنگونی طالبان بدون توسل به نیروی نظامی از سوی آمریکا و تسلط آن بر کشور افغانستان استوار بود. در نتیجه از طرفی جمهوری اسلامی سعی کرد بحران افغانستان را به عنوان یک مورد خاص و واحد از موضوع کلی مذاکره و عادی‌سازی روابط با آمریکا متمایز سازد. چون در چارچوب این سیاست، امکان حضور فعال و تأثیرگذار ایران در بحران و حفظ موضع مخالفت با سیاست‌های آمریکا وجود داشت. بدین ترتیب وجهه ضد آمریکایی و استکباری جمهوری اسلامی به اتهام همکاری با «شیطان بزرگ» مخدوش نمی‌شد. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی می‌توانست با تهاجم و حمله نظامی آمریکا به کشور اسلامی افغانستان مخالفت ورزد. زیرا تصرف این کشور توسط آمریکا، حداقل به اندازه‌ی حاکمیت طالبان بر افغانستان برای امنیت ملی جمهوری اسلامی تهدیدآمیز بود.

بر این اساس، جمهوری اسلامی تلاش کرد از طریق حمایت از نقش محوری سازمان ملل در مدیریت بحران، از وقوع تهاجم نظامی آمریکا به طالبان جلوگیری کند. دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران حول سه محور و اصل مخالفت با یک جانبه‌گرایی آمریکا، محوریت سازمان ملل و مشارکت فعال در مذاکرات دیپلماتیک در چارچوب کنفرانس ۲+۶ (مرکب از شش کشور همسایه افغانستان و آمریکا و روسیه) شکل گرفت^۳؛ بنابراین از سویی وزیر امور خارجه ایران جهت رایزنی و مشورت راهی کشورهای منطقه شد و از طرف دیگر نیز مقامات دیگر کشورها از جمله جک استراو وزیر خارجه انگلستان برای مذاکره و گفت و گو در مورد بحران وارد تهران شدند.

۱. جهت ارزیابی سیاست خارجی ایران در این زمینه رک به: پرویز رجواند، "نگاهی به رویدادهای افغانستان"، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال شانزدهم، شماره ۱۷۳-۱۷۴، بهمن و اسفند ۱۳۸۰
 ۲. بی‌طرفی فعال همان بی‌طرفی مثبت است که کشور در عین عدم ورود به جنگ در جهت کنترل و مدیریت آن فعالانه تلاش می‌کند.
 ۳. برای آشنایی با دیدگاه جمهوری اسلامی ایران نگاه کنید به: حسن روحانی، "انفجارهای آمریکا و منافع ملی جمهوری اسلامی"، راهبرد، شماره ۲۱، پائیز ۱۳۸۰.

۳. کنفرانس

سرانجام، نیروهای ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا، با مجوز شورای امنیت، به افغانستان حمله کردند. آغاز جنگ به معنی پایان سیاست بازدارندگی سیاسی به عنوان یکی از اصول و محورهای استراتژی بی‌طرفی فعال جمهوری اسلامی بود. در نتیجه ایران تلاش کرد با تقویت اصل تفکیک، ضمن مخالفت با اقدام نظامی آمریکا، جهت تأمین منافع ملی خود از راه مشارکت در شکل‌دهی به آینده‌ی افغانستان نقش مؤثر و فعالی در بحران و جنگ ایفا کند، اما سؤال اصلی چگونگی حل معمای مخالفت همزمان با جنگ و نقش آفرینی در صحنه عملیات بود. مهمترین گزینه و سازوکاری که جمهوری اسلامی می‌توانست از طریق آن بین این دو هدف توازن ایجاد کند، همکاری نزدیک با نیروهای اتحاد شمال به عنوان هم‌پیمانان دیرینه‌ی خود بود.^۱

اوج دیپلماسی و همکاری ایران در بحران افغانستان در کنفرانس بن تجلی یافت که از درون آن ساختار سیاسی آینده‌ی افغانستان پایه‌ریزی می‌شد. در حالی که نبرد نیروهای آمریکایی با طالبان در افغانستان جریان داشت، گروه‌های سیاسی افغانی مخالف طالبان در بن گرد هم آمدند تا ماهیت و شکل نظام سیاسی این کشور را پس از سقوط طالبان تعریف و تبیین کنند. علاوه بر گروه‌های افغان، کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فعال و ذی‌نفوذ در افغانستان از جمله پاکستان و آمریکا، متحدین سابق طالبان، نیز شرکت داشتند.

۳.۱. گزینه‌ها

جمهوری اسلامی ایران که در دوران حاکمیت طالبان بیشترین چالش و ضدیت را با این رژیم داشت و بیشترین حمایت و پشتیبانی را از نیروهای اتحاد شمال به عمل آورده بود، سعی کرد با مشارکت فعال در این کنفرانس از طریق نمایندگان اتحاد شمال در شکل‌دهی به نظام سیاسی افغانستان ایفای نقش کند. ایران چند گزینه در مورد ماهیت و نوع دولت افغانستان داشت. این گزینه‌ها را می‌توان در طیف حداکثری تا حداقلی ترسیم کرد. ایران باید بر پایه‌ی مقدمات و مخظورات خود یکی از آن‌ها را که در بردارنده‌ی بیشترین فایده و کمترین هزینه بود انتخاب کند.

گزینه‌ی حداکثری ایران، تشکیل دولت توسط اتحاد شمال و بدون حضور و مشارکت سایر

۱. جهت توضیح بیشتر در این مورد رک به:

Daniel Brumberg "End of a Brief Affair? The United States and Iran", Carnegie Endowment for international peace, Policy Brief, No. 14, March 2002.

گروه‌های افغانی یا تشکیل دولت وحدت ملی به رهبری و با اکثریت اتحاد شمال بود. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قبل از تسلط طالبان بر افغانستان براساس این گزینه شکل گرفته بود. اما با توجه به حضور تعیین‌کننده آمریکا و پاکستان، تحقق این امر که مستلزم حاکمیت مطلق اتحاد شمال بر افغانستان بود، امکان واقعی و خارجی نداشت. گزینه‌ی حد وسطی مبتنی بر مصالحه و سازش اتحاد شمال با سایر گروه‌های نژادی و قومی نیز چند وجه داشت که عبارتند از: مشارکت و حضور اتحاد شمال در دولت فراگیر افغانستان بدون حضور طالبان؛ شرکت اتحاد شمال در دولت فراگیر ملی حتی با حضور بعضی از نیروهای طالبان تضعیف شده؛ و سرانجام شکل‌گیری دولتی تحت قیومت سازمان ملل متحد. گزینه حداقلی نیز شامل استمرار حاکمیت طالبان تضعیف شده یا شکل‌گیری دولت ملی غرب‌گرای غیر متخاصم با ایران می‌شود.

از میان گزینه‌های مذکور، تشکیل دولتی برای جمهوری اسلامی ایران قابل قبول بود که واجد این ویژگی‌ها باشد: دولت فراگیر متشکل از همه گروه‌های قومی، نژادی و مذهبی و جهادی افغان، برخوردار از ثبات نسبی، مسئولیت‌پذیر، قابل اعتماد و پیش‌بینی‌پذیر. حکومت و دولتی که از کنفرانس بن سر برآورد، حاصل اجماع سه گانه در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بود. بنابراین، اگرچه این دولت تأمین‌کننده‌ی اهداف و منافع حداکثر جمهوری اسلامی ایران نبود، ولی بی‌تردید از دولت متصور در گزینه حداقلی فراتر می‌رفت. زیرا اگرچه دولتی که در بن پایه‌ریزی شد به ریاست یکی از نیروهای طرفدار ایران یعنی اتحاد شمال نبود، اما حضور رهبران آن در مناصب حساس و کلیدی دولت، نقش و وزن زیادی برای آنان قائل شده بود. تصدی وزارتخانه‌های مهم امور خارجه، دفاع و کشور از سوی عبدالله، ژنرال فهیم و یونس قانونی بیانگر این واقعیت است.

۴. بعد از جنگ

پس از سقوط طالبان و تشکیل دولت انتقالی افغانستان به ریاست حامد کرزئی پشتون که ا زحمایت کامل و گسترده‌ی آمریکا برخوردار بود، جمهوری اسلامی ایران نقش آفرینی خود را در این کشور ادامه داد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر پایه‌ی مشارکت فعال در بازسازی سیاسی، اقتصادی، علمی و آموزشی افغانستان استوار بود. در زمینه‌ی بازسازی سیاسی، ایران تلاش کرد تا در چارچوب سازمان ملل و همکاری نزدیک با نماینده‌ی آن به استقرار و تثبیت حاکمیت دولت انتقالی و سپس توسعه آن به سایر ولایات افغانستان کمک کند. به این ترتیب جمهوری اسلامی با تمرکز روابط و مناسبات با دولت مرکزی در کابل، تشویق جنگ سالاران

سابق و حاکمان سایر ولایات به پذیرش حاکمیت آن و عدم حمایت از نیروهای گریز از مرکز به شکل گیری دولت مرکزی فراگیر یاری رساند. هدف از این مشارکت سازنده نیز برقراری نظم، امنیت و ثبات سیاسی در افغانستان بود که اهداف و منافع متقابل هر دو کشور را تأمین می کرد. دیدار سید محمد خاتمی رئیس جمهور ایران در مرداد ماه ۱۳۸۲ از کابل به عنوان اولین رهبر خارجی، بیانگر رضایت و استقبال ایران از دولت انتقالی افغانستان بود.

در عرصه ی اقتصادی نیز جمهوری اسلامی با تشکیل ستاد بازسازی افغانستان، به رغم برخی انتقادهای مبتنی بر گفتمان انزواگرایی، فعالانه در فرآیند بازسازی این کشور شرکت جست. جمهوری اسلامی با مشارکت در عملیات عمرانی و خدمات رسانی، چون راه سازی، برق رسانی، تأسیس مراکز بهداشتی و بیمارستانی، دایر نمودن خط انتقال کالا از راه چابهار، و ارسال کمک های بشردوستانه، نقش مؤثر و فعالی در بازسازی اقتصادی افغانستان بازی کرد. فراتر از این، ایران متعهد شد که ۵۶۰ میلیون دلار کمک بلاعوض برای اجرای برنامه های بازسازی به دولت افغانستان اعطا کند. بهره برداری از جاده هرات - دو غارون در بهمن ماه ۱۳۸۳، یکی از دستاوردهای مشارکت سازنده ایران در فرآیند بازسازی افغانستان به شمار می رود.^۱

علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران مشارکت فعال و پیش تازی در بازسازی علمی، آموزشی و فرهنگی کشور افغانستان ایفا کرد. به گونه ای که در قالب ستاد بازسازی فراگیر افغانستان، ستاد بازسازی علمی - آموزشی در وزارت علوم تحقیقات و فناوری تشکیل شد. در همین چارچوب، در بهار ۱۳۸۱ در جریان سفر شریف فائض وزیر تعلیمات عالی افغانستان به تهران تفاهمنامه ی علمی - آموزشی بین دو کشور به امضاء رسید. بر مبنای این یادداشت تفاهم مبادله ی استاد، اعطاء بورس تحصیلی، ارسال اقلام آموزشی و تجهیزات آزمایشگاهی، تجهیز کتابخانه های مراکز علمی و دانشگاهی از سوی ایران، تقبل و تعهد شد. به دنبال آن نیز در شهریور ماه همان سال، هیئتی متشکل از نمایندگان دانشگاهی و مراکز آموزش عالی ایران به سرپرستی معاون دانشجویی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری جهت اجرایی کردن این تفاهمنامه و بازدید از مراکز علمی - دانشگاهی افغانستان به این کشور سفر کرد. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران توانست بدون عدول از اصول سیاست خارجی خود

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد ضرورت حضور ایران در بازسازی افغانستان رک به: پرویز ورجاوند، ما و افغانستان، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۸۰-۱۷۹، مرداد و شهریور ۱۳۸۱.

نسبت به آمریکا، روابط مبنی بر تعامل و همکاری را با دولت حامی آن برقرار سازد. اگرچه ایران بر پایه اصل تفکیک، مورد افغانستان را از موضوع مناسبات با آمریکا جدا ساخت، اما با این وجود، انتظار داشت که سیاست فعال و مشارکت سازنده‌ی آن در آن کشور حداقل تنش بین دو کشور را کاهش دهد. اما امریکانه تنها از اقدامات و سیاست‌های مقابله‌جویانه و تنبیهی قبلی خود علیه جمهوری اسلامی نکاست، بلکه برعکس آن‌ها را تشدید و تعمیق کرد.

بر این اساس، چند ماه پس از پایان عملیات نظامی در افغانستان و استقرار دولت موقت در این کشور که با همکاری و حمایت جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت، جورج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا در نطق افتتاحیه‌ی خود در نشست مشترک مجلس نمایندگان و سنا در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ (بهمن ۱۳۸۱) سه کشور ایران، عراق و کره شمالی را محور شرارت خواند.^۱ این نامگذاری براساس قیاسی تاریخی در جنگ جهانی دوم صورت گرفت. در چارچوب منطق سیاه و سفید بوش، این سه کشور در فهرست مخالفین آمریکا قرار گرفتند، زیرا مخل سیاست‌ها و استراتژی آن کشور در جهان و منطقه هستند.

اگرچه به نظر بسیاری از تحلیل‌گران کنار هم قرار دادن این سه کشور هیچ توجیه منطقی نداشت، اما طبق استراتژی امنیت ملی آمریکا هر سه کشور منشأ تهدیدات نامتقارن علیه امنیت ملی آن هستند که از توانایی‌های تسلیحات کشتار جمعی آنان برخاسته است. همواره یکی از اتهامات دولت‌های مختلف آمریکا نسبت به ایران، برخورداری جمهوری اسلامی از تسلیحات کشتار جمعی، به ویژه سلاح‌های هسته‌ای بوده است. به زعم سیاست‌مداران امریکایی، حادثه ۱۱ سپتامبر شرایط ویژه‌ای برای این کشور فراهم ساخته است که از طریق آن قادرند با نابودی قابلیت‌های نظامی کشورهای چونی ایران، قبل از اینکه تهدیدی عملی شود، امنیت مطلق را برای این کشور تأمین کنند. این امر بیانگر این واقعیت است که نئومحافظه‌کاران امریکایی خواهان تغییرات بنیادی در رفتار و سیاست‌های ایران بوده و اتحاد طبیعی پیش آمده در بحران افغانستان مانع عملی شدن این هدف نمی‌گردد.

واکنش ایران نسبت به این سیاست آمریکا خنثی‌سازی اتهامات از راه اقناع افکار عمومی بین‌المللی در چارچوب بازدارندگی همه‌جانبه‌ی فعال بوده است. به طور کلی سه گزینه و واکنش رفتاری برای جمهوری اسلامی متصور است: مقابله نظامی با تهدیدات آمریکا، مذاکره

۱. سیامک نمازی، "از ایلسای ۲ تا محور شرارت: شکل‌گیری سیاست‌های دولت بوش در قبال ایران"، گزیده تحولات، تهران: مؤسسه فرهنگی و مطالعاتی و تحقیقاتی بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۱.

سیاسی، و بازدارندگی همه جانبه. با وجود بروز دیدگاه‌های مختلف در روزهای اولیه‌ی اعلام محور شرارت، سرانجام سیاست بازدارندگی فعال در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار گرفت.^۱ محورها و عناصر بازدارندگی فعال به کارگیری سیاست اقناعی^۲ به جای سیاست اجبار^۳، چانه زنی، اجتناب از درگیری نظامی، دفاع همه جانبه، اتحاد برای صلح و تنش‌زدایی است.

به ویژه جمهوری اسلامی ایران تلاش کرد بدون دادن بهانه به سیاستمداران جنگ طلب آمریکا در چارچوب قواعد و هنجارهای بین‌المللی و با در پیش گرفتن دیپلماسی چند جانبه، اتهامات و اقدامات این کشور را خنثی و نامشروع سازد. در این راستا فعالیت‌های دیپلماتیک ایران در زمینه‌ی مذاکره و رایزنی با قدرت‌های بین‌المللی چون روسیه، چین و اتحادیه‌ی اروپا توسعه یافت و تشدید شد. هم چنین سیاستمداران، هدایت و مدیریت این بحران را در دست گرفتند تا از امنیتی و نظامی شدن موضوع جلوگیری کنند.

همکاری ایران با نهادها و سازمان‌های بین‌المللی به ویژه سازمان ملل و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، یکی از نمودهای سیاست چند جانبه‌گرایی آن برای مقابله با تهدیدات آمریکا در قالب سیاست بازدارندگی فعال است. اقدامات ایران برای اثبات پایبندی به معاهدات و رژیم‌های خلع سلاح، حاکی از تلاش این کشور برای بی‌اثر ساختن اتهامات آمریکا و ادعاهای آن کشور مبنی بر تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای است. از طرف دیگر، دستگیری اعضای القاعده و تحویل آنان به کشورهای متبوعشان نیز در چارچوب سیاست بازدارندگی قابل ارزیابی است. در حقیقت جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ این رویکرد و انجام چنین اقداماتی در صدد خنثی‌سازی دو محور مهم در سیاست متهم سازی آمریکا، یعنی تولید سلاح‌های هسته‌ای و حمایت از تروریسم برآمد. اگرچه سیاست بازدارندگی همه جانبه‌ی فعال در برگیرنده‌ی بازدارندگی نظامی نیز می‌شود، ولی اولویت ایران اجرای سیاست بازدارندگی سیاسی بود، زیرا این نوع بازدارندگی با گفت‌وگو بین‌المللی و عناصر قدرت ملی جمهوری اسلامی سازگاری و سنجیت بیشتری دارد و از نظامی شدن فضای حاکم بر مناسبات ایران و آمریکا نیز جلوگیری می‌کند. به همان میزان که توسط به زور و نیروی نظامی برای اجرای راهبرد و سیاست نظامیگری

۱. برای آشنایی با دیدگاه‌های مختلف در مورد چگونگی واکنش ایران، سیاست‌ها و مواضع امریکا رک به: امیر سیدین، "تهدید و اشتگتن، تصمیم‌های تهران: وضعیت فوق العاده؟"، ایران سیاسی، ۲۰ اسفند ماه ۱۳۸۰، ص ۱۳.

امریکا مطلوبیت دارد، بازدارندگی مدنی مبتنی بر قدرت نرم افزاری منافع و اهداف ملی ایران را نیز تأمین می‌کند. چون مزیت نسبی ایران، بر خلاف امریکا، در قدرت نرم افزاری و اقناعی است.

۵. نتیجه‌گیری

براساس آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که عملکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بحران افغانستان، آمیزه‌ای از موفقیت و ناکامی است. از طرفی ایران موفق شد با اتخاذ سیاست بی‌طرفی فعال در جریان بحران و جنگ و سپس بازدارندگی همه جانبه پس از خاتمه عملیات نظامی، امنیت ملی خود را حفظ کند که سرنگونی طالبان و عضویت نیروهای اتحاد شمال در دولت انتقالی افغانستان و به تبع آن برقراری و توسعه مناسبات حسنه با افغانستان، نمود دیگری از دستاوردهای سیاست خارجی ایران به شمار می‌رود.

اما از طرف دیگر، به رغم مشارکت سازنده‌ی جمهوری اسلامی در بحران از طریق نیروهای اتحاد شمال و کنفرانس بن، نه تنها تنش در روابط ایران و امریکا کاهش نیافت، بلکه ایران در محور شرارت نیز قرار گرفت، در حالی که همکاری غیر مستقیم ایران با امریکا در حل بحران افغانستان در خور پاداش دیگری بود و حداقل امریکا می‌بایست منافع منطقه‌ای ایران را به رسمیت می‌شناخت.

فهرست منابع

- فارسی

- احمدی، حمید، طالبان: "ریشه‌ها، علل ظهور و عوامل رشد"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۲-۱۳۱، مرداد و شهریور ۱۳۷۷.
- امامی، حسام‌الدین، افغانستان و ظهور طالبان، تهران: شاب، ۱۳۷۸.
- پهلوان، چنگیز، افغانستان عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۷.
- حاجی یوسفی، امیر محمد، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۲۰۰۱-۱۹۹۱)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۸۴.
- خرم، علی، "افغانستان و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۷۵.
- دی‌مس، سی‌تا، "ستیز در افغانستان: مداخله خارجی"، ترجمه رضا دوستدار، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مرداد و شهریور ۱۳۷۹.

- روحانی، حسن، "انفجارهای امریکا و منافع ملی جمهوری اسلامی"، راهبرد، شماره ۲۱، پائیز ۱۳۸۰.
- سجاد پور، سید محمد کاظم، "ایران و یازده سپتامبر: چارچوب مفهومی برای درک سیاست خارجی"، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۵، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۰.
- سیدین، امیر، "تهدید واشنگتن، تصمیم‌های تهران: وضعیت فوق العاده؟" ایران سیاسی، ۲۰ اسفند ماه ۱۳۸۰.
- علی آبادی، علی رضا، افغانستان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵.
- غریان زندی، داود، ظهور پدیده طالبان و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۸۰.
- قوام، سید عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت، ۱۳۸۵.
- کدی، نیکی و مارک گازیوروسکی، نه شرقی، نه غربی: روابط خارجی ایران با امریکا و اتحاد شوروی، ترجمه ابراهیم متقی و الهه کولانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
- کولانی، الهه، اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
- کوردوزو، دپه گو و سلیک هاریسون، پشت پرده افغانستان، ترجمه اسدا... شفانی، تهران: انتشارات الهدی، ۱۳۷۹.
- گروموف، ارتش سرخ در افغانستان، ترجمه آریانفر، پیشاور.
- مارسدن، پیتر، طالبان، جنگ، مذهب و نظم نوین در افغانستان، ترجمه نحله خندق، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹.
- مکنزی، ریچارد، افغانستان و سیاست‌های جهانی، مشهد: ترانه، ۱۳۷۷.
- نمازی، سیامک، "از ایلسای ۲ تا محور شرارت: شکل‌گیری سیاست‌های دولت بوش در قبال ایران"، گزیده تحولات ۶، تهران: مؤسسه فرهنگی و مطالعاتی و تحقیقاتی بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۱.
- ورجاوند، پرویز، "نگاهی به رویدادهای افغانستان"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال شانزدهم، شماره ۱۷۴-۱۷۳، بهمن و اسفند ۱۳۸۰.
- ورجاوند، پرویز، "ما و افغانستان"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره: ۱۸۰-۱۷۹، مرداد و شهریور ۱۳۸۱.
- ورجاوند، پرویز، "بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی،

شماره‌های ۱۱۸-۱۱۷، ۱۲۸-۱۲۷، ۱۳۴-۱۳۳، خرداد - تیر ۱۳۷۶، فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۷، و مهر و آبان ۱۳۷۷.

- انگلیسی

- Brumberg, Daniel, "End of a Brief Affair? The United States and Iran", Carnegie Endowment for international peace, Policy Brief, No. 14, March 2002.
- Herman, Richard, **The role of Iran in Soviet perceptions and policy, 1946-1988**, in Nikki R. Keddie and Mark Gasiorowski, eds, **Neither East Nor West Iran, The Soviet Union, and The United States**, New Haven: Yale University press, 1990.
- Maleki, Abbas, "The Afghan Situation Since the last Seminar", **The Iranian Journal of international Affairs**, 72/1/1993.
- Pipes, Daniel and Patrick Clawson, "Ambitious Iran, Troubled Neighbors", **Foreign Affairs**, 7/1/1993.
- Rezun, M., **The Soviet Union and Iran**, Boulder, Colorado: Westview press. 1988.
- Tarock, Adam, "The Politics of Pipeline: the Iran and Afghanistan Conflict", **Third World Quarterly**, vol.20, No. 4, 1999.
- Yodfar, A.Y. **the Soviet Union and Revolutionary Iran**, London: Groom Helm, 1984.